

# فصلنامه علمی- پژوهشی **رهیافت**

سال نهم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۴

صفحه ۸۵ تا ۱۰۴

## بحران سوریه تبلور نظریه واقعگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

مجید عباسی / استادیار گروه روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی majid\_abbasi@ymail.com

### چکیده

ایران و سوریه را می‌توان دو متحد راهبردی در منطقه خاورمیانه نامید. به همین دلیل ج.ا.ایران در بحران داخلی سوریه رویکرد حفظ وضع موجود را دنبال می‌نماید. برای تحلیل این رویکرد در نظر گرفتن جهت‌گیری کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است. ایران منطبق با اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی خود را بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار نموده است. براین اساس مبارزه با آمریکا و اسرائیل و حمایت از گروه‌های مقاومت، در سیاست خارجی ایران نقش اساسی را ایفا می‌نماید. تبلور این امر در مدیریت بحران سوریه توسط ج.ا.ایران قابل مشاهده است. سوال اصلی این پژوهش عبارت از این است که: «راهبرد اصلی سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال بحران سوریه بر اساس چه اصول و مولفه‌هایی شکل گرفته است؟» فرضیه اصلی بر این اساس مبتنی است که: «با توجه به اهمیت سوریه در حلقه محور مقاومت و نقش مهم آن در حفظ موازنه قوا در خاورمیانه، راهبرد اصلی سیاست خارجی ج.ا.ایران مبتنی بر حفظ وضع موجود و حمایت از دولت قانونی مستقر می‌باشد» یافته‌های این تحقیق حاکی است که ایران خود را رهبر جناح مقاومت در برابر آمریکا و اسرائیل می‌داند. از آنجا که سوریه یکی از حلقه‌های مهم جبهه مقاومت است، تغییر وضع موجود در این کشور یعنی تضعیف محور مذکور و به هم خوردن موازنه قوا به ضرر ایران، این امر مغایر با اهداف و منافع ملی و امنیتی ج.ا.ایران است.

**کلیدواژه:** سوریه، جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی، امنیت، محور مقاومت، حفظ وضع موجود، تغییر وضع موجود.

تاریخ تأیید ۱۳/۸/۱۳۹۴

تاریخ دریافت ۱۸/۷/۱۳۹۴

## مقدمه

به دنبال خیزش‌های مردمی در کشورهای تونس و مصر، از ژانویه ۲۰۱۱ اعتراضات در شهرهای مختلف سوریه نیز آغاز و معترضان خواهان کناره‌گیری بشمار اسد از قدرت شدند. بتدریج و با گذشت زمان، اعتراضات از حالت مسالمت آمیز خارج و به تقابل شدید و مسلحانه میان معترضین و نیروهای دولتی سوریه تبدیل گردید.

ادامه خشونت‌ها باز شدن پای قدرت‌های مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به دنبال داشت به طوری که هر کدام از این قدرت‌ها، با انگیزه‌های خاصی وارد منازعه شده و با گذشت مدت اندکی پس از تشدید بحران، صف آراییی آنان در دو جبهه (طرفداران حفظ وضع موجود و طرفداران تغییر وضع موجود) به راحتی قابل تشخیص گردید. کشورهای غربی به رهبری آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن با اتخاذ راهکارهای مختلف در طیفی از اقدام‌های دیپلماتیک و بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی تا حمایت مسلحانه از معارضین سوریه برای برکنار نمودن اسد اقدام نموده و در مقابل کشورهای روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران به حمایت‌های خود از دولت سوریه ادامه داده و بر اصلاح مسالمت آمیز اوضاع سوریه تأکید نمودند و خواهان حفظ وضع موجود شدند.

این منازعه با بازیگران متعدد و دارای منافع متضاد، شرایط پیچیده‌ای را در سوریه رقم زده است، شرایطی که در آن هر کدام از معارضین وابستگی خود را به دولت‌های مختلف اعلام کرده و سوریه عرصه جنگ میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. به دلیل حضور جمهوری اسلامی ایران در یکی از دو بال منازعه از یک طرف و وابستگی متقابل امنیتی میان ایران و سوریه از طرف دیگر، شناخت ابعاد و چرایی شکل‌گیری این منازعه، بازیگران دخیل در آن و راهبردهای سیاسی و امنیتی ج.ا.ایران حائز اهمیت است و این سوال اصلی را به ذهن متبادر می‌سازد که: «راهبرد اصلی سیاست خارجی ج.ا.ایران در قبال بحران سوریه بر اساس چه اصول و مولفه‌هایی شکل گرفته است؟» فرضیه اصلی نگارنده بر این اساس مبتنی است که: «با توجه به اهمیت سوریه در حلقه محور مقاومت و نقش مهم آن در حفظ موازنه قوا در خاورمیانه، راهبرد اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر حفظ وضع موجود و حمایت از دولت قانونی مستقر می‌باشد».

### ۱- چارچوب نظری: تحلیل منازعه بین‌المللی سوریه از منظر نظریه واقع‌گرایی

برای درک بهتر واقعیت‌ها و نظم و سامان دهی پدیده‌ها به انتخاب نظریه نیاز داریم. در این پژوهش از منظر رئالیسم به بررسی علل شکل‌گیری منازعه بین‌المللی در سوریه و منافع

قدرت‌های دخیل پرداخته شده است زیرا در مجموع اگرچه تفسیرهای رئالیسم در دوره‌های مختلف مورد مخالفت قرار گرفته ولی حتی منتقدان آن نیز اذعان دارند که نوع بشردر زمان‌ها و مکان‌های مختلف مطابق گزاره‌های رئالیسم عمل نموده است (Elman, 2007: 12). رئالیسم دارای شاخه‌های بسیار بوده و آن را نمی‌توان یک نظریه واحد دانست، ولی می‌توان مهم‌ترین مفروضات نظری مشترک بین شاخه‌های مختلف آن را به شرح زیر دسته بندی نمود:

#### ۱-۱) آنارسی

از نظر رئالیست‌ها، بر خلاف عرصه سیاست داخلی که بازیگران به صورت سلسله مراتبی دسته بندی می‌گردند، عرصه نظام بین‌الملل فاقد اقتدار مرکزی بوده و ساختاری آنارسیک دارد (Mearsheimer, 2001: 30-40).

#### ۲-۱) ترس (الگوی رفتاری)

در ساختار آنارسی ترس، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف از سطوح متفاوتی برخوردار است اما هرگز آن قدر کاهش نمی‌یابد که اهمیت خود را از دست بدهد.

#### ۳-۱) بقاء محوری (الگوی رفتاری)

کشورها سعی در تضمین بقاء خود داشته و در این حالت به بازیگرانی خودیار تبدیل می‌شوند که همواره به نفع خویش عمل می‌نمایند و بقاء محوری به الگوی رفتاری آنان تبدیل می‌گردد.

#### ۴-۱) قدرت محوری (الگوی رفتاری)

آنارسی دولت را وادار به حداکثر سازی قدرت نسبی خود می‌نماید چراکه امنیت و بقاء قطعی نبوده و تلاش یک طرف برای تأمین امنیت، اغلب به تعارض با دیگران منجر می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

#### ۵-۱) دولت محوری

از دید رئالیست‌ها دولت‌ها بازیگران اصلی روابط بین‌الملل و سایرین در چارچوب روابط میان آنها عمل می‌نمایند. بر همین اساس سایر بازیگران از جمله بازیگران غیر دولتی تأثیر تعیین کننده مستقیمی بر نظام نداشته و اهمیتشان یا ناشی از دولت هاست یا به واسطه میزان تأثیری است که می‌توانند بر خط مشی‌ها و رفتار دولت‌ها وارد سازند (دوثرتی و فالترگراف، ۱۳۸۸: ۵۶).

#### ۶-۱) ثبات، تعارض و منازعه در نظام

منظور از منازعه، کنش متقابلی است که طرفین بکوشند موقعیت خود را با تنزل دادن موقعیت دیگری تقویت نمایند، مانع از دستیابی سایرین به اهدافشان شوند و رقبای خود را از دور خارج نمایند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۲۹۶). در خصوص ریشه‌های منازعه نظریه واحدی وجود ندارد اما رئالیست‌ها علل بروز آن را در چارچوب مفهوم قدرت و رقابت امنیتی ناشی از آن می‌دانند.

### ۱-۷) موازنه قوا

از دید رئالیسم پیوند دو عامل قدرت و ترس رفتار موازنه ساز را طبیعی می‌نماید. بقاء به عنوان مفهومی ذاتی در واحدهای سیاسی، نگرش آنان به قدرت‌یابی دیگر واحدها را متأثر از خود ساخته و موجب ترس در بازیگران می‌شود. موازنه قوا نتیجه طبیعی این فرآیند است. بنابراین موازنه قوا پویا درون سیستمی است که تعادل، ثبات و دوام نظام را تضمین می‌کند (لیتل، ۱۳۸۹: ۲۳-۱۲). انواع موازنه را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

#### الف) موازنه نرم:

تی وی پل (T.V Paul) این نوع موازنه را موازنه‌ای ضمنی، محدود تر و کمتر از یک اتحاد نظامی رسمی دانسته که زمانی اتفاق می‌افتد که دولت‌ها فهم امنیتی مشترک محدودی برای مقابله با تهدید بیابند (Paul, 2004: 3). والت (Walt) آن را هماهنگ نمودن اقدام‌های دیپلماتیک بازیگران برای محدود سازی و شکل دادن به نتایجی در خلاف جهت ترجیحات بازیگر رقیب می‌داند (Walt, 2005: 7) در این نوع موازنه از ابزارهای سیاسی غیر نظامی برای ایجاد تأخیر، بی اثر کردن یا تضعیف اقدام یکجانبه یک ابرقدرت استفاده می‌شود.

#### ب) موازنه تهدید:

بر اساس نظریه موازنه تهدید، موازنه در مقابل قدرتی صورت می‌گیرد که تهدید تلقی شود. انباشت قدرت در کنار سه عامل مجاورت جغرافیایی، نیات تهاجمی و قابلیت‌های تهاجمی عوامل ایجاد تهدید تلقی می‌شود (Walt, 1994: 56).

#### ج) موازنه کلاسیک و فراگیر:

در یک نگاه، موازنه قوا به دو الگوی موازنه فراگیر و موازنه کلاسیک تقسیم شده است. موازنه کلاسیک تلاش دول برای مقابله با تهدیدات خارجی است و میان دولتها در محیط بین‌المللی اتفاق می‌افتد اما موازنه فراگیر محیط موازنه‌ای را از سطح بین‌المللی تا سطح داخلی گسترش داده و دولت‌ها تلاش می‌نمایند از گروه‌ها و واحدهای اپوزیسیون

داخلی کشورهای هدف نیز برای موازنه علیه کشور مورد نظر استفاده نمایند. این موازنه الگوی اتخاذ شده از سوی بازیگران اصلی منطقه‌ای است که به منظور مقابله با تهدیدات محیط پیرامونی به کار می‌رود. در این مدل از بازیگران غیر دولتی بین‌المللی و داخلی کشورها برای ایجاد موازنه استفاده می‌گردد (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۲).

## ۲- رفتارشناسی بازیگران و منافع آنان در بحران سوریه

با توجه به گزاره‌های واقع‌گرایی و به ویژه الگوهای رفتاری سه گانه (ترس، بقاء و قدرت محوری) و نیز علل بروز منازعه از دیدگاه واقع‌گرایان در ادامه به بررسی: الف) بازیگران ب) نوع رفتار آنها و ج) منافع و اهداف سبب ساز این رفتار در بحران سوریه پرداخته خواهد شد.

### ۲-۱- بازیگران درگیر در منازعه سوریه

بازیگران منازعه سوریه، در دو طیف طرفداران حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود، در دو نوع دولتی و غیر دولتی و در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار می‌گیرند. اما در این پژوهش با در نظر گرفتن مفروضات زیر، نوع گزینش بازیگران منازعه متفاوت گردیده است:

#### ۲-۱-۱) سطح تحلیل:

انتخاب سطح تحلیل متفاوت، بر نحوه‌های مختلف به کارگیری یک مدل تحلیلی (توصیف، تبیین و پیش‌بینی) تأثیر می‌گذارد. این مسئله (انتخاب سطح تحلیل) کمک شایانی در شناسایی بازیگران منازعه سوریه می‌نماید. به این منظور می‌توان از سطوح تحلیل پاتریک مورگان (Patrick Morgan) بهره‌گیری نمود. مورگان برای تقسیم‌بندی و تنظیم داده‌ها پنج سطح تحلیل فردی، نهادهای تصمیم‌گیرنده، ملت-کشور، منطقه‌ای و نظام بین‌الملل را در نظر می‌گیرد. (Singer, 1961:77-92). با در نظر گرفتن فرضیه و هدف تحقیق (هدف بررسی بعد بین‌المللی منازعه و نه بعد داخلی آن است)، در ادامه از دو سطح تحلیل از سطوح پنجگانه مورگان شامل سطح منطقه‌ای و سطح نظام بین‌الملل در شناسایی بازیگران منازعه سوریه استفاده می‌گردد.

#### ۲-۱-۲) دولت محوری:

همان‌گونه که در مفروضات پیشین بیان شد، واقع‌گرایان دولت‌ها را بازیگران اصلی روابط بین‌الملل دانسته و معتقدند که سایر بازیگران در چارچوب روابط میان آنها عمل می‌نمایند. بنابراین، در شناسایی بازیگران بحران سوریه، بازیگران غیر دولتی از دایره

بررسی کنار گذاشته می‌شوند چرا که اعتقاد بر این است که این بازیگران به واسطه حمایت قدرت‌های منطقه‌ای قادر به ایفای نقش هستند.

۲-۱-۳) منطق قدرت‌های کم شمار:

در دیدگاه رئالیسم اساساً تمرکز بر قدرت‌های بزرگ است چراکه آنان سیاست بین‌الملل را شکل داده و بر آن مستولی هستند. با توجه به این فرض رئالیستی، یکی از مفاهیم استفاده شده در شناسایی بازیگران بحران سوریه، مفهوم قدرت‌های کم شمار کنت والتز (Kenneth Waltz) است. والتز با بهره‌گیری از نظریه اقتصاد و مقایسه ساختار نظام بین‌الملل با ساختار بازار اعتقاد دارد که ساختار بازار در طیفی از رقابت کامل تا انحصاری قرار می‌گیرد. در ساختار رقابت کامل، هیچکدام از بازیگران قادر به تأثیرگذاری بر قیمت‌ها نمی‌باشند (بازیگران بر ساختار تأثیر نمی‌گذارند) اما در بازار انحصاری که تحت سلطه چند بازیگر بزرگ است، نحوه توزیع قدرت میان این بازیگران بر معادله ساختاری تأثیر می‌گذارد. بنابراین وی با الگوگیری از این ساختار که آن را منطق قدرت‌های کم شمار می‌نامد، ساختار نظام را به ترکیب قدرت‌های بزرگ محدود می‌نماید. بر اساس منطق قدرت‌های کم شمار، فرض این است که می‌توان شمار اندکی از بازیگران را به واسطه میزان تأثیرگذاری شان بر نظام متمایز ساخت (Waltz, 1979: 131-133). بنابراین در بحران سوریه فقط قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای که توانایی تأثیرگذاری بالا بر نتایج را دارند، انتخاب و سایر بازیگران کنار گذاشته می‌شوند.

با توجه به مفروضات فوق، بازیگران به شرح زیر تقسیم بندی می‌گردند:

الف) بازیگران فرامنطقه‌ای:

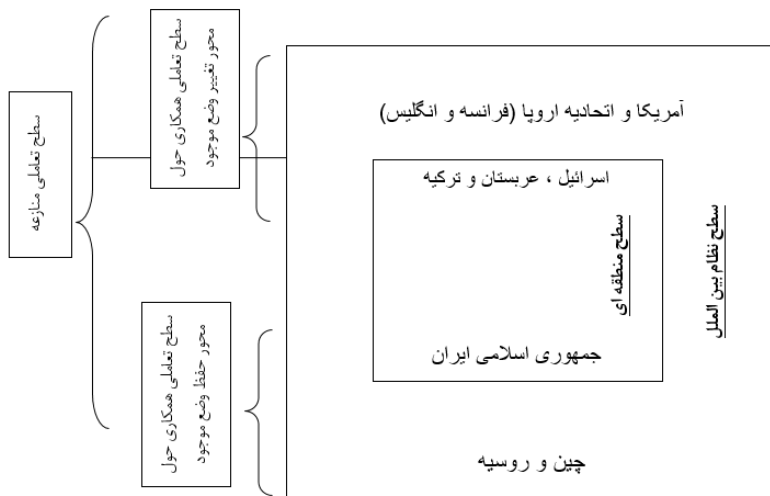
۱- طرفداران حفظ وضع موجود: روسیه و چین

۲- طرفداران تغییر وضع موجود: آمریکا و اتحادیه اروپا (انگلیس و فرانسه)

ب) بازیگران منطقه‌ای:

از نظر سطح قدرت بازیگران منطقه‌ای را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: ۱- بازیگرانی که نقش مؤثری در نظام منطقه‌ای دارند. ۲- بازیگرانی که توانایی آنها برای اثرگذاری در نظام منطقه‌ای محدود است ۳- بازیگرانی که توانایی ایجاد تغییرات در نظام منطقه‌ای را ندارند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۳۱). در این پژوهش برای تشخیص قدرت‌های منطقه‌ای از تعریف باری بوزان (Barry Buzan) استفاده شده است. وی قدرت‌های منطقه‌ای را قدرت‌هایی می‌داند که نوع قطبیت هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای خاص را تعیین و توان نفوذ

در محیط پیرامونی خود را دارند (بوزان، ۱۳۹۰: ۹۶). با توجه به موارد فوق، قدرت‌های منطقه‌ای تأثیرگذار در بحران سوریه به این شکل دسته بندی می گردند: ۱- طرفداران حفظ وضع موجود: جمهوری اسلامی ایران ۲- طرفداران تغییر وضع موجود: ترکیه، عربستان و رژیم اسرائیل.



## ۲-۲- رفتارشناسی بازیگران منازعه :

هر یک از بازیگران برای تأمین هدف خود، نوع خاصی از رفتار را در بحران سوریه به نمایش گذاشته اند. این رفتارها در طیفی از رفتارهای نرم (اقدامات دیپلماتیک) تا سخت (حمایت تسلیحاتی) به شرح جدول زیر قابل استخراج، تشخیص و تفکیک است:

نوع رفتارها	بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای
فشارهای دیپلماتیک- تبلیغات روانی- حمایت لفظی، مالی و دیپلماتیک از مخالفین- تحریم‌های اقتصادی	آمریکا
حمایت‌های دیپلماتیک- حمایت نظامی و اطلاعاتی - عدم اجرای تحریم‌های اقتصادی	روسیه
حمایت‌های دیپلماتیک- عدم اجرای تحریم‌های اقتصادی	چین
فشارهای دیپلماتیک- تبلیغات روانی- حمایت لفظی و دیپلماتیک از مخالفین - تحریم‌های اقتصادی	انگلیس و فرانسه
حمایت دیپلماتیک- حمایت اقتصادی- مشاوره امنیتی- عدم اجرای تحریم‌های اقتصادی	ایران
صبر و انتظار، حملات محدود نظامی	اسرائیل
فشارهای دیپلماتیک- تبلیغات روانی- حمایت تسلیحاتی و مالی از مخالفین- تحریم‌های اقتصادی	عربستان
فشارهای دیپلماتیک- تبلیغات روانی- حمایت‌مالی دیپلماتیک از مخالفین- تحریم‌های اقتصادی- حمایت لجستیکی و تسلیحاتی از معارضین.	ترکیه

از آنجا که در این پژوهش مجال بررسی سیاست‌ها و منافع کلیه بازیگران بر شمرده شده در منازعه سوریه وجود ندارد لذا در ادامه و با توجه به این بعد نظری، منافع آمریکا به عنوان مهم‌ترین بازیگر خواهان تغییر وضع موجود که منافع سایر بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز تابع آن است و نیز جمهوری اسلامی ایران بعنوان مهم‌ترین بازیگر خواهان حفظ وضع موجود بررسی و رفتار آنها مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

### ۲-۳- آمریکا

آمریکا قدرتمندترین بازیگر دخیل در منازعه سوریه است. محورهای مشخص شده در اسناد امنیت ملی آمریکا نشان می‌دهند که این کشور نگرشی تازه به مناطق را در سرلوحه کار خود قرار داده و در میان مناطقی که آمریکا در آنجا دارای منافع است، هیچ کدام به اندازه خاورمیانه برای این کشور حائز اهمیت نمی‌باشد. (U.S. National Security Strategy, 1998 and 2002 and 2006) منافع مختلفی در طیفی از انرژی تا امنیت اسرائیل، این منطقه را به مهم‌ترین کانون توجه آمریکا تبدیل نموده است. ثبات سیادت طلبانه آمریکا در خاورمیانه ۴ مدلول دارد:

#### ۱- تغییرات بنیادین در خاورمیانه منطبق با نظم نوین جهانی

آمریکا برای اجرای این مدلول ابتدا طرح خاورمیانه جدید مطرح و توسط شیمون پرز (Shimon Peres) را دنبال نمود که در آن تهدید از کشورهای محافظه کار عرب به اسلام‌گرایان تغییر یافته بود، که یک طرف آن اعراب محافظه کار و طرف دیگر گروه‌های اسلام‌گرای محلی و منطقه‌ای مانند حزب ... و حماس و دولت‌های ایران و سوریه بودند. مرحله بعد در قالب طرح خاورمیانه بزرگ دنبال شد. بر اساس این طرح که نخستین بار توسط ریچارد هاس (Richard Haas) مدیر برنامه ریزی سیاست خارجی آمریکا در سال ۲۰۰۲ مطرح شد، می‌بایست اصلاحاتی در بخش‌های سیاسی، اقتصادی و آموزشی - فرهنگی در خاورمیانه صورت پذیرد. راهکارهایی همچون انتخابات آزاد، تقویت جامعه مدنی، توسعه اقتصادی، مبارزه با بیسوادی و ... نیز در قالب آن مطرح گردید. آخرین مرحله از مهندسی خاورمیانه در سال ۲۰۰۶ و با بحران مشروعیت آمریکا در عراق آغاز شد. بازیگران خاورمیانه به دو دسته افراطیون و میانه روها تقسیم و حمایت از میانه روها تشدید شد. در این طرح ایران و سوریه کشورهای تندرو معرفی گردیدند (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۱۷۶).

#### ۲- جلوگیری و مقابله با بازیگران چالشگر ثبات سیادت طلبانه آمریکا

آمریکا می‌داند که برای بسط نفوذ خود در خاورمیانه با بازیگران ارزشی مواجه است و بر همین اساس به دنبال به چالش کشیدن این بازیگران بوده و هست (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۴-۱۳). این بازیگران را می‌توان به دو دسته تقسیم بندی نمود: اسلام‌گراها و ملی‌گراها (مانند مصر دوران ناصر و عراق دوران صدام. قدرت این گروه در شرایط فعلی افول نموده و تنها بازمانده آنان را می‌توان سوریه دانست). سیاست‌هایی همچون مهار دوجانبه ایران و عراق، براندازی رژیم صدام حسین، طرح محور شرارت، ساقط نمودن معمر قذافی و تلاش برای برکنار نمودن بشار اسد در چهارچوب همین محور قابل فهم و تحلیل است.

### ۳- توسعه ائتلاف‌ها و اتحادها با بازیگران مؤثر منطقه‌ای و حضور مستقیم نظامی

آمریکایی‌ها این سیاست را از طریق امضاء پیمان‌های سیاسی و نظامی با قطر، امارات، بحرین، عربستان، عمان و عراق دنبال نموده‌اند. از سوی دیگر روابط آمریکا با متحدین منطقه‌ای خود همچون ترکیه و اسرائیل نیز در این راستا قرار می‌گیرد.

تداوم سیاست یکجانبه‌گرایی و مشکلات ناشی از آن به همراه بحران اقتصادی در آمریکا، زمینه ساز روی کار آمدن اوباما در آمریکا شد. اولین سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در دوره اوباما در سال ۲۰۱۰ انتشار یافت. نکات محوری این سند به شرح زیر قابل دسته‌بندی است:

۱- ایجاد نظم بین‌المللی که قادر باشد بر چالش‌های قرن جدید فائق آید. در این خصوص تأکید گردیده که گستردگی و پیچیدگی چالش‌های قرن ۲۱ امکان حل یکجانبه مسائل بین‌المللی را به هیچ قدرتی نمی‌دهد.

۲- تمرکز بر تجدید رهبری آمریکا (از طریق ساختن کشور در داخل و شکل دهی در خارج) و تداوم تضمین امنیت جهانی توسط این کشور.

۳- تهدیدهای اصلی آمریکا در این سند: خطر دسترسی افراط‌گرایان به تسلیحات کشتار جمعی، بی‌ثباتی اقتصاد جهانی، گروه‌های تروریستی، تهدیدات نامتقارن و کشورهایی که عرف بین‌الملل را زیر پا می‌گذارند، بر شمرده شده است.

۴- منافع راهبردی آمریکا شامل امنیت آمریکا و متحدینش، اقتصاد قوی، تقویت و احترام به ارزش‌های جهانی و یک نظم جهانی به رهبری آمریکا است.

۵- در این سند برای دستیابی به منافع و محورهای فوق بر راهکارهای زیر تأکید شده است:

- پیگیری تعامل جامع بر اساس منافع مشترک و احترام متقابل (تعامل یعنی مشارکت فعال آمریکا در ورای مرزهایش - از طریق تقویت نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، همکاری با هم پیمانان، تعامل و همکاری میان مردم و نه فقط دولت‌ها)  
 - ارتقاء یک نظم بین‌المللی و پایدار به رهبری آمریکا (که از حقوق همه حمایت کند و بازیگرانی را که به مسئولیت خود جامه عمل نمی‌پوشانند، پاسخگو شمارد)  
 - تقویت قدرت ملی آمریکا (از طریق بروز رسانی قدرت، همکاری با هم پیمانان، تقویت برتری نظامی متعارف، تقویت توان دیپلماسی و تقویت توان اطلاعاتی)  
 ۶- حق اقدام یکجانبه و نیز استفاده از زور (البته به عنوان آخرین ابزار) در صورت تهدید منافع آمریکا در این سند به رسمیت شمرده شده است U.S.National Security (Strategy, 2010).

بررسی سند فوق نشان می‌دهد که این راهبرد از یک بعد (احیاء چند جانبه گرایی) حاوی مواضع جدید و از بعد دیگر (حفظ رهبری آمریکا) ادامه سیاست‌های قبلی است. اصولاً سابقه رفتاری نشان می‌دهد که روسای جمهور جدید آمریکا آرایش زمین بازی را تغییر نمی‌دهند. حرکت پاندولی هژمون سازی - چند جانبه گرایی همواره در راهبردهای رؤسای جمهور آمریکا قابل مشاهده بوده و هر شخصی که به ریاست جمهوری می‌رسد، بسته به عملکرد تیم قبل، یکی از این دو راهبرد را انتخاب می‌نماید (Global Trends 2013, 2030).

### ۲-۳-۱- تحلیل رفتار سیاسی آمریکا در منازعه سوریه:

امنیت قدرت‌های بزرگ در پیوند مستقیم با ثبات و امنیت نظام بین‌الملل و مناطق قرار دارد و هرگونه تغییر در توزیع قدرت در آنها، واکنش قدرت‌های بزرگ مدافع نظام را به همراه دارد. بر همین اساس آمریکا به عنوان قدرتمندترین بازیگر عرصه نظام بین‌الملل، از ابتدای بحران سوریه، به عنوان یکی از بازیگران اصلی و تأثیرگذار وارد منازعه گردید و تلاش برای تغییر وضع موجود را با نگاه به تأمین دو دسته منافع منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال نمود. منافع آمریکا را به شرح زیر می‌توان دسته بندی کرد:

۱- حذف یکی از کشورهایایی که ثبات سیادت طلبانه آمریکا را به طرق مختلف در منطقه خاورمیانه به چالش کشیده است. این مسئله علاوه بر حذف یک بازیگر چالش گر، با توجه به تأثیری که بر روند صلح خاورمیانه می‌گذارد، آمریکا را در ایجاد ثبات مد نظر خود در خاورمیانه کمک می‌نماید. از آنجا که عدم توفیق در روند صلح اعراب و اسرائیل منجر به

- گرایش تعداد بیشتری در خاورمیانه و به ویژه کشورهای عربی به سوی رادیکالیسم می‌گردد، این مسئله برای آمریکا حائز اهمیت است.
- ۲- با توجه به اینکه به زعم آمریکایی‌ها انزوای کشورهای یاغی یکی از اولویت‌های راهبردی آنها در دکترین نظم نوین جهانی است، تغییر وضع موجود در سوریه با تأثیر گذاری منفی بر توان و قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، این اولویت راهبردی آمریکا در دکترین نظم نوین جهانی را تأمین می‌نماید.
- ۳- در صورت حذف اسد و روی کار آمدن گروه‌های مد نظر آمریکا در سوریه، این مسئله با تضعیف محور مقاومت (ایران- سوریه و حزب الله لبنان) تأثیر مستقیمی بر ارتقاء امنیت اسرائیل می‌گذارد. امنیت اسرائیل یکی از اهداف جانبی نظم نوین جهانی در کنار اهداف مرکزی ثبات سیادت طلبانه است.
- ۴- با توجه به وابستگی بسیاری از رقبای آمریکا در سطح بین‌المللی به انرژی خاورمیانه، این کشور به انرژی این منطقه به عنوان ابزار قدرت می‌نگرد. تأمین کننده امنیت انرژی در این منطقه حساس دنیا از قدرت تأثیرگذاری بالایی بر رقبای خود در سطح نظام بین‌الملل برخوردار خواهد بود. حذف اسد و تضعیف ایران (دو قدرتی که احتمال به چالش کشیدن این مسئله بر ضد آمریکا را دارند) به تأمین این هدف راهبردی کمک خواهد نمود.
- ۵- تغییر وضع موجود در سوریه، بر روند پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و وادار نمودن این کشور به پذیرش شروط آمریکا تأثیر گذار است.
- ۶- با توجه به این فرض واقعگرایانه که میزان قدرت در نظام ثابت است، نتیجه تغییر وضع موجود در سوریه باعث افزایش قدرت متحدین منطقه‌ای آمریکا (به ویژه ترکیه، عربستان و رژیم اسرائیل) می‌گردد.
- ۷- تغییر وضع موجود در سوریه آخرین رگه‌های نفوذ روسیه در خاورمیانه را به چالش می‌کشاند.
- ۸- حمایت آمریکا از مخالفین سوریه، آن کشور را مدافع دموکراسی در منطقه نشان داده و موجب افزایش قدرت نرم آمریکا در منطقه است.
- ۹- تغییر وضع موجود در سوریه نفوذ آمریکا در خاورمیانه را افزایش داده و بر قدرت جهانی این کشور تأثیر مستقیم می‌گذارد و می‌تواند به حفظ برتری جهانی از طریق برتری در مناطق نائل آید.

۱۰- تغییر و تحول قدرت در سوریه امواج بیداری اسلامی در مصر، یمن، لیبی و تونس را که به نظر برخی تحلیل گران شرایط را به ضرر آمریکایی ها رقم زده بود معکوس نموده و موازنه را به سود آمریکایی ها احیاء می نماید.

## ۲-۴- جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران و سوریه را می توان دو متحد راهبردی منطقه ای نامید. به همین دلیل جمهوری اسلامی ایران در منازعه سوریه رویکرد حفظ وضع موجود را دنبال می نماید. برای تحلیل این رویکرد در نظر گرفتن جهت گیری کلی حاکم بر سیاست خارجی ایران حائز اهمیت است. ایران منطبق با اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی خود را بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار نموده است. بر این اساس مبارزه با آمریکا و دفاع از نهضت مقاومت در برابر اسرائیل، در سیاست خارجی ایران نقش اساسی را ایفا می نماید. ایران خود را رهبر جناح مقاومت در برابر آمریکا و اسرائیل می داند. از آنجا که سوریه یکی از حلقه های مهم جبهه مقاومت است، تغییر وضع موجود یعنی تضعیف محور مذکور و این مغایر با اهداف و منافع ملی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. با توجه به مطالب فوق اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران از اتخاذ رویکرد حفظ وضع موجود، به شرح زیر قابل دسته بندی است:

- ۱- جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت
- ۲- جلوگیری از کاهش قدرت و نفوذ منطقه ای خود که تأثیر مستقیم با مورد نخست دارد.
- ۳- جلوگیری از تغییر موازنه قوا به نفع کشورهای هم چون ترکیه، عربستان و اسرائیل.
- ۴- جلوگیری از نفوذ بیشتر آمریکا.
- ۵- جلوگیری از تضعیف امنیت نظامی خود با از دست رفتن عمق راهبردی در منطقه شامات.

در دوره پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی ایران به دلایل ساختاری و کارگزاری افزایش یافته است. برخی از علل این افزایش به شرح زیر است:

- ۱- پیشرفت در فناوری های جدید نانو، پزشکی، هوا-فضا و نیز دست یابی به فناوری هسته ای (علت ساختاری)

۲- سقوط طالبان در افغانستان و سقوط صدام در عراق (علت ساختاری)

در این خصوص باری بوزان مطرح می‌نماید که حذف دشمن یک بازیگر منطقه‌ای (مثل ایران) از سوی قدرت خارجی (مثل آمریکا) باعث افزایش خودکار قدرت آن بازیگر در منطقه می‌شود (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۲)

۳- روی کار آمدن شیعیان در عراق (علت ساختاری و کارگزاری)

۴- به قدرت رسیدن حماس در غزه در سال ۲۰۰۵ (علت ساختاری و تاحدودی کارگزاری)

۵- ناکامی اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه با حزب ا... در سال ۲۰۰۶ (علت کارگزاری)

۶- ناکامی اسرائیل در جنگ‌های موسوم به ۲۲ روزه و ۸ روزه غزه (علت کارگزاری)

۷- طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا و تأثیر آن بر تضعیف متحدین منطقه‌ای این کشور در میان اعراب که یکی از نمودهای آن را می‌توان خیزش‌های دو سال اخیر در میان اعراب دید. (علت ساختاری)

۸- وقوع تحولات موسوم به بیداری اسلامی در کشورهای عربی که موازنه قوا را بصورت نسبی به سود ایران تغییر داده است.

با توجه به ثابت بودن میزان قدرت در نظام، افزایش قدرت یک بازیگر، موازنه قوای موجود (به معنی هر نوع توزیع قدرت) را به ضرر دیگر بازیگران از جمله عربستان و ترکیه تغییر می‌دهد. واکنش‌های عربستان و ترکیه به تحولات سوریه نیز در همین راستا قابل تحلیل است.

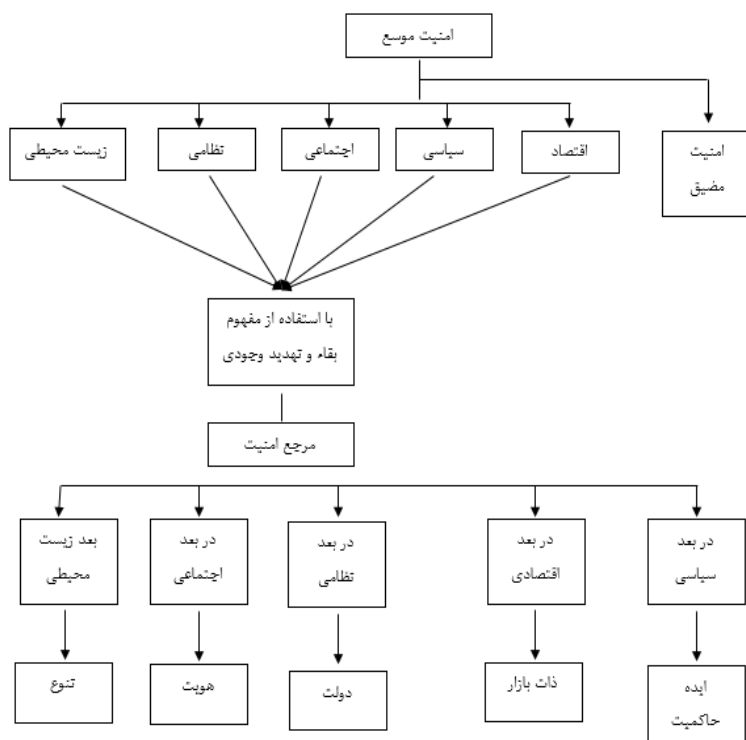
### ۵- پیامدهای تغییر وضع موجود در سوریه بر منافع ملی ایران

وجود دشمن مشترکی به نام اسرائیل مهم‌ترین عامل آغاز و تداوم اتحاد ایران و سوریه بوده است. وجود دشمن مشترک موجب ارتقای روابط فیما بین به سطح راهبردی شده و موجب شده که هرگونه تغییر و تحول در این کشور بر منافع ملی و جایگاه منطقه‌ای ایران تأثیر گذار است.

### ۵-۱) مفروضات نظری

باری بوزان امنیت را رهایی از تهدید، نبود تهدید و توان دولت‌ها جهت حفظ هویت مستقل و تمامیت ارضی دانسته و آن را به صورت موسع و در ۵ بخش نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی در نظر می‌گیرد. وی تلاش نموده تا اهداف مرجع امنیت را در هر یک از ۵ بخش فوق با استفاده از مفهومی به نام تهدید وجودی و بقاء تبیین نماید. مفهوم تهدید وجودی تهدیداتی را مد نظر قرار می‌دهد که موجودیت موضوع را به

خطر انداخته و آن را با آسیب جدی روبرو می‌سازد. بر اساس این مفهوم هدف مرجع امنیت در بخش‌های ۵ گانه فوق، به شرح زیر است:



۱- بخش نظامی (هدف مرجع امنیت دولت است. هرچیزی که بقاء دولت را با خطر مواجه سازد تهدید تلقی می‌گردد) ۲- بخش سیاسی (هدف مرجع امنیت حاکمیت؛ مشتمل بر ایدئولوژی، قواعد تشکیل دهنده آن و هویت ملی و نهادهایی که نمود آن هستند، می‌باشد. بنابراین هرچیزی که اقتدار ایدئولوژی و نهاد را با خطر مواجه سازد تهدید تلقی می‌گردد) ۳- بخش اقتصادی (هدف مرجع امنیت اقتصاد کشور است. دو معیار، تهدیدات اقتصادی را به تهدیدات وجودی تبدیل می‌نماید: الف- این تهدیدات بقای کشور را مورد تهدید قرار دهد. ب- تهدیدات تأثیر راهبردی بر بخش نظامی داشته باشند) ۴- بخش اجتماعی (هدف مرجع امنیت، هویت افراد جامعه است) ۵- بخش زیست

محیطی (هدف مرجع امنیت دقیقاً مشخص نشده و در طیفی از بقاء گونه‌های خاص تا زلزله و... گسترده شده است) (Buzan and Weaver, 1998: 59).

بر اساس این بحث نظری می‌توان موضوع را به این صورت تحلیل نمود که تغییر وضع موجود در سوریه بر یک بخش از امنیت جمهوری اسلامی ایران یعنی امنیت نظامی (اولویت نخست) بیشترین تأثیر را خواهد گذاشت. این مسئله بر روی بخش سیاسی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیر منفی می‌گذارد ولی تهدید وجودی نمی‌گردد، از سوی دیگر بر روی هویت ایرانیان (امنیت اجتماعی) و اقتصاد (امنیت اقتصادی) تأثیر خاصی ندارد. بیشترین تأثیر آن در بعد نظامی است که در آن هدف مرجع امنیت، دولت است. بنابراین در ادامه باید به این مهم پرداخته شود که با فرض اینکه تغییر وضع موجود در سوریه بر امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران به عنوان زمینه ساز تهدید وجودی تأثیر می‌گذارد، این تأثیر گذاری به چه نحو خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش می‌بایست اهمیت سوریه را در ارتقاء امنیت نظامی ایران مورد بررسی قرار داد. در راستای پاسخ به این پرسش، مفهوم عمق استراتژیک در کنار موازنه قوا کمک شایانی به شفاف شدن بحث می‌نماید.

## ۵-۲) عمق استراتژیک

عمق استراتژیک را ابزارهای سیاسی، جغرافیایی، نیروی انسانی، اعتقادی، نیروهای بالقوه و بالفعل یک کشور برای دفاع از خود در مقابل کشورهای متخاصم گویند و در کلیت مفهومی، عمق استراتژیک یعنی هر چیزی که نقطه قوت برای یک کشور و نقطه تهدید برای کشور رقیب باشد و بتواند نقش بازدارندگی را ایفا نماید. عمق استراتژیک اصولاً دارای دو بعد داخلی (میزان اتکای حکومت به مردم) و خارجی (افکار عمومی جهان، حضور در مناطق حیاتی دشمن و نظایر آن) است. یکی از مهم‌ترین حوزه‌های عمق استراتژیک خارجی، حوزه نظامی است. در محافل نظامی و در معنای وسیع، عمق استراتژیک اشاره دارد به فاصله بین خط مقدم و مناطق حساس صنعتی و شهرهای اصلی و دیگر مراکز کلیدی جمعیتی یا نظامی طرف درگیر در جنگ (Membe, 2012). این مفهوم تناظر دارد با توانایی یک بازیگر برای مواجهه با حملات به واسطه دفاع چند لایه خود، دفع ضربه اول، پراکنده نمودن نیروهای دشمن و تحمیل خسارت به آنها و فرسایش آنان از طریق وارد آوردن ضربات دوم (Iqbal, 2012). در واقع می‌توان عمق استراتژیک را بالاترین و یا دست نیافتنی‌ترین نقطه اتکای استراتژیک اعم از اتکای استراتژیک خودی یا

دشمن نماید. در این معنا، سوق الجیشی ترین نقطه صحنه کنترل یا نبرد، نقطه‌ای است که استحکام و دوام آن موجب بقاء سایر نقاط عرصه نبرد شده و دسترسی حریف به آن به معنای دسترسی به سایر نقاط استراتژیک است (اکبری، ۱۳۸۷: ۸)

۵-۲-۱) سوریه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران:

از دیدگاه بسیاری از تحلیل گران، سوریه عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران است. مهم‌ترین بیان را در این خصوص مقام معظم رهبری در دیدار با بشار اسد رئیس جمهور این کشور داشته‌اند و سوریه را عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران نامیدند (جام جم، ۲۸ آذر ۱۳۸۷). سوریه به واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی مؤثر، همسایگی با رژیم اسرائیل، تأثیرگذاری بر تحولات لبنان و هم‌پیمانی با جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت، کشوری بسیار حائز اهمیت است. جمهوری اسلامی ایران به واسطه رابطه با سوریه در سال‌های اخیر، امکان و قدرت بازیگری بالایی در منطقه شامات و در مرزهای اسرائیل پیدا نموده و این ارتباط، امکان گسترش قلمرو و عمق بخشی راهبردی را برای ایران به منظور مقابله با اسرائیل در منطقه فراهم آورده است. بر همین اساس می‌توان این دو کشور را عمق استراتژیک یکدیگر نامید و این مسئله به گونه‌ای متقابل بر افزایش نقش منطقه‌ای آنها تأثیر گذار بوده است.

چرایی عمق استراتژیک بودن سوریه برای ایران را می‌تواند در موارد زیر جستجو نمود:  
الف) هم مرزی سوریه با اسرائیل به عنوان مهم‌ترین تهدید امنیتی جمهوری اسلامی ایران: هم مرزی سوریه با اسرائیل این امکان را به جمهوری اسلامی ایران داده تا تحرکات این بازیگر را در منطقه شامات رصد نماید. در واقع جمهوری اسلامی ایران به واسطه سوریه با اسرائیل هم مرز شده و این شرایط بسیار مناسبی را برای دفاع نامتقارن و بازدارندگی نظامی جمهوری اسلامی ایران فراهم نموده است.

ب) با توجه به دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران (دفاع نامتقارن) یکی از راه‌های عمق بخشی استراتژیک در بعد خارجی، حمایت از گروه‌های مردمی همسو در خاورمیانه در راستای مقابله با دشمنان جمهوری اسلامی ایران است. این گروه‌ها (حزب ا... لبنان، جهاد اسلامی فلسطین، حماس و...) در حال حاضر در حساس‌ترین مناطقی قرار گرفته‌اند که می‌توانند موجودیت دشمنان جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهند (بی‌نا، ۱۳۸۷). سوریه امکان حمایت از این گروه‌ها را در سطح بالایی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم آورده است.

ج) منطق ژئوپلیتیک بر این امر تأکید دارد که قدرت ملی و کنترل ارضی را می‌توان به عنوان هسته مرکزی ژئوپلیتیک تلقی نمود، لذا پیوند قابل تأملی بین رئالیسم در روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک برقرار شده است. بر اساس چنین نظریه‌ای واحدهای سیاسی که بیش از دیگران بتوانند توانایی‌های خود را در مناطق وسیع تری اعمال نمایند، به عنوان محور بازیگران مسلط در نظام یا منطقه‌ای خاص تلقی می‌گردند (متفکر، ۱۳۸۶: ۱۹۷). ایران به واسطه سوریه امکان اعمال توانایی‌های خود در منطقه شامات و در مرز اسرائیل را بدست آورده و این مسئله از ارکان قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است.

د) حضور راهبردی ایران در منطقه شامات موجب بازدارندگی نظامی در برابر اسرائیل و آمریکا است. آنها به خوبی می‌دانند ایران در صورت مورد حمله قرار گرفتن، توان وارد آوردن ضربه دوم را به گونه‌ای که امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد، دارد. در واقع عمق استراتژیک موصوف توان تأثیرگذاری ایران در مقام یک تهدید بر امنیت ملی اسرائیل را فراهم آورده است.

۵-۲-۲) موازنه قوا:

رقبای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای تغییر موازنه قوا به ضرر جمهوری اسلامی ایران از طریق تغییر وضع موجود در سوریه هستند. اگر وضع موجود در سوریه تغییر کند، موازنه قوا علیه جمهوری اسلامی ایران بصورت زیر تغییر خواهد نمود:

الف) از بین رفتن عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، قدرت نظامی ایران را کاهش می‌دهد.

ب) باری بوزان مجموعه امنیتی خاورمیانه را دارای سه بخش شامات، خلیج فارس و مغرب می‌داند (Buzan and Weaver, 2003: 125). تغییر وضعیت در سوریه، پیوند ارتباطی ایران را با شامات به عنوان یکی از سه بخش مجموعه امنیتی خاورمیانه دچار اختلال می‌نماید.

ج) با توجه به حمایت جمهوری اسلامی ایران از بشار اسد، تغییر وضعیت در سوریه یعنی افزایش یک رقیب دیگر به رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم پیمان استراتژیک. از آنجا که میزان قدرت در نظام ثابت است، این مسئله باعث کاهش قدرت منطقه‌ای ایران و افزایش قدرت منطقه‌ای رقبای آن (ترکیه و عربستان) می‌گردد. شاید به همین علت است که تام دانیلون (Tam Daniloan)، مشاور امنیت ملی آمریکا می‌گوید:

«پایان رژیم اسد موجب بزرگ‌ترین عقب‌نشینی ایران در منطقه و برهم خوردن توازن قوای استراتژیک علیه آن خواهد بود.» (New York Times, 22 Nov, 2011).

(د) با توجه به نقش سوریه در محور مقاومت، تغییر وضع موجود می‌تواند موجب تضعیف مقاومت جمهوری اسلامی ایران در منطقه شود.

### فرجام

در بخش نخست پژوهش، چرایی شکل‌گیری منازعه بین‌المللی در سوریه از دیدگاه نظریه رئالیسم مورد بررسی قرار گرفت. از آنجا که پیش از بررسی هر نوع منازعه‌ای می‌بایست جریان‌ها و بازیگران دخیل در آن مشخص شود، در ابتدا بازیگران دخیل در منازعه در دو طیف طرفداران حفظ وضع موجود و تغییر وضع موجود و در دو سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مشخص شدند. از آنجا که هر کشی از سوی بازیگران دولتی و غیر دولتی در عرصه بین‌المللی نوعی رفتار تلقی می‌شود و با توجه به نقش منافع در شکل‌دهی به رفتارهای بین‌المللی، برای تحلیل رفتار کنشگران دخیل در منازعه سوریه، با عنایت به اینکه بررسی و مطالعه منافع همه بازیگران امکان‌پذیر نبود به مطالعه رفتارهای سیاسی آمریکا بعنوان مهم‌ترین قدرت خواهان تغییر وضع موجود و ایران بعنوان اصلی‌ترین کشور خواهان حفظ وضع موجود پرداخته شد. تحلیل منافع صورت گرفته حاکی از آن است که دنبال نمودن الگوهای رفتاری ناشی از ساختار آنارشیک نظام یعنی ترس، بقاء محوری و قدرت محوری (تلاش برخی بازیگران برای افزایش قدرت یا جلوگیری از کاهش آن و ممانعت از افزایش قدرت رقبا) با ایجاد منافع متعارض از یک سو و تأثیرگذاری بر موازنه قوا از سوی دیگر، سبب‌ساز شکل‌گیری منازعه بین‌المللی در سوریه شده است. بنابراین فصل مشترک منافع بازیگران، با مفروضات نظری نشأت گرفته از ملاحظات قدرت در دیدگاه رئالیسم منطبق بوده و تطبیق این دیدگاه نظری در تبیین علل بروز منازعه بین‌المللی در سوریه مشهود است. در بخش دوم این پژوهش به بررسی اثرات سقوط احتمالی بشار اسد بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. در این راستا با بهره‌گیری از مفهوم تهدید وجودی باری بوزان به این مسئله پرداخته شد که چنانچه وضعیت در سوریه به ضرر ایران تغییر نماید، این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز یک تهدید وجودی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در بخش نظامی گردد. زیرا سوریه در دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران به عنوان عمق استراتژیک نظامی خارجی محسوب می‌گردد. بنابراین تغییر وضع موجود با تأثیرگذاری منفی بر این مسئله و از بین بردن این عمق استراتژیک در کنار تغییر موازنه

قوای منطقه‌ای و اخلال ارتباطی در محور مقاومت، می‌تواند برای امنیت نظامی جمهوری اسلامی ایران به یک تهدید وجودی تبدیل یا زمینه آن را فراهم آورد و این مسئله همان علتی است که موجب شده جمهوری اسلامی ایران در منازعه سوریه دست به اتخاذ یک نوع رفتار استراتژیک برای حفظ وضع موجود زده است.

## منابع و مأخذ:

- آقایی، سید داود (۱۳۷۵)؛ **نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی**، تهران: بیک فرهنگ.
- اکبری، علیرضا (۱۳۸۷)؛ «عمق استراتژیک ایران - ابزار بازدارندگی در مقابل تهدیدات»، **روزنامه خراسان**، هفتم آبان، شماره ۱۷۱۶۵.
- بوزان، باری (۱۳۹۰)؛ **ایالات متحده و قدرت های بزرگ: سیاست های جهانی در قرن بیست و یکم**، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بی نا (۱۳۸۷)؛ «عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران با نگاه به چشم‌انداز ۲۰ ساله»، **دفتر نشر و حفظ آثار حضرت آیت الله العظمی خامنه ای**، در: <http://farsi.khamenei.ir/>
- **جام جم، روزنامه صبح ایران**؛ «عمق استراتژیک جمهوری اسلامی ایران»، ۲۸ آذر ۱۳۸۷.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸)؛ **چالش ها و منازعات در خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دونرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۸۸)؛ **نظریه های متعارض در روابط بین الملل**، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.
- دهشیار، حسین (۱۳۹۰)؛ «الزامات بین‌المللی، ملاحظات داخلی و سقوط پان عربیسم»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، شماره ۵، پاییز.
- سازمند، بهاره (۱۳۹۰)؛ **سیاست خارجی قدرت های بزرگ**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- سریع القلم، محمود (۱۳۸۱)؛ **روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین الملل**، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۹۰)؛ **امنیت منطقه ای: رویکردها و الزامات**، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۰)؛ «نقش کنشگران فراملی در جنبش های ۲۰۱۱ جهان عرب»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۵۲.
- **کتاب سبز سوریه (۱۳۸۷)**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امورخارجه.
- لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)؛ **تحول در نظریه های موازنه قوا**، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- متفکر، حسین (۱۳۸۶)؛ «استراتژی های ژئوپولیتیکی آمریکا و امنیت ملی ایران»، **فصلنامه سیاست**، شماره ۳۷.
- مرشایمر، جان (۱۳۸۹)؛ **تراژدی سیاست بین الملل**، ترجمه غلامعلی چگنی زاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۹)؛ **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، تهران: سمت.
- Elman, Colin(2007);((Realism)); In: Griffiths, Martin(Editor),**International Relations Theory**
- For The Twenty-First Century**: London, New York: Routledge.
- Buzan, Barry & Weaver, Ole; Wilde, Jaap (2003); **Security: A New Framework for Analysis**: London: Lynne Rienner.
- Global Trends 2030: **Alternative Worlas**, a publication of the National Intelligence Council(2013)
- Iqbal, Khalid(2012); **Notions of strategic depth**, available at: <http://pakobserver.net/detailnews.asp>
- Mearsheimer, J.(2001); **The Tragedy of Great Power**: New York: WW.Norton.
- Membe, Senior(2012); **Strategic Depth**, available at: <http://www.cssforum.com.pk/css-compulsory-subjects/current-affairs/55474-strategic-depth.html>.
- Paul, T.V(2004);((Introduction:The Enduring Axioms of Balance of Power Theory and Their Contemporary Relevance)); in poul, T.V; Wirtz ,Jemes; Fortmann, Michel, **Balance of Power:Theory and Practice in the 21<sup>st</sup> Century**: Stanford: Stanford Univercity Press.
- Singer, David (1961); ((The Level of Analysis Problem in International Relations)); in: Rosenau, James(Editor), **International Politics and Foreign Policy**: N.Y: Free Press
- Walt, Stephen M (2005); **Taming American Power: The Global Response to US Primecycy**: New York: W.W Norton.
- Walt, Stephen M (1994); ((Alliance Formation and Balance of World Power)); in: Mechel E. Brown(editor), **The Periles of Anarchy: Contemporary Realism and International Security**: London: MIT Press.
- Waltz, keneth (1979); **Theory of International Politics**: New York: Random House.
- U.S. National Security Strategy(1998),Avaible at: [www.whitehouse.gov/](http://www.whitehouse.gov/)
- U.S. National Security Strategy(2010), Avaible at: [www.whitehouse.gov](http://www.whitehouse.gov)
- The New York Times**, 22 Nov (2011)